

که چه بود؟!

* روز سی ام آبان ماه برابر با بیست و یکم نوامبر، مانند همه ی مهرشیدهای دیگر، چهارسد و دومین نشست جبهه هماغه مبارزان ایران به سرپرستی دکتر نصر اصفهانی گرامی برپا شد. اداره ی این نشست را هم اندیش گرامی بانا هلمند اربابی به گردن گرفته بودند.

* در این نشست سخن از رضاشاه بزرگ و کارهای آبادانی و پیشبرد کشور ورجاوندان ایران در زمان پادشاهی ایشان به میان آمد.

از میان کارهای ارزنده ای که این فرزند شیرپاک خورده ی ایران انجام داده، یادی هم از برپایی دانشگاه تهران شد.
* دکتر نصر گرامی از این رخداد بزرگ به گستردگی سخن گفتند، ولی به دید من اینکار به اندازه ای با ارزش و مهین است که هرچه، آگاهی در این زمینه داشته باشیم، باز هم کم است. از اینرو کمی از پیشینه و چند و چون آن با شما سخن می گویم.

یادمانی از دکتر حسابی از زبان دکتر خزعلی

* یادش گرامی باد. روزی به دیدار دکتر حسابی، (پدر دانش فیزیک ایران) رفته بودم. در میان سخنانش برایم گفت: هنگامی که خواستم دانشگاه تهران را برپا کنم، با میانجیگری یکی از دوستانم، از وزیر فرهنگ آن زمان، برنامه ی دیدار گرفتم.

پس از بازنمود برنامه ی برپایی دانشگاه، وزیر فرهنگ از من پرسید:

- دانشگاه بسازید که چه بشود؟ من پاسخ دادم:

دکتر و مهندس ها که برای آموزش به فرنگ می روند، در کشور خودمان آموزش ببینند. و او پاسخ داد:

تربیت دکتر و مهندس برای ما سد سال زود است. و باید فرنگی ها برای ما اینکار را بکنند؟!

افسرده و غمگین از کوفته بینی وزیر فرهنگ و نا امید از انجام خویشکاری ای که بر دوش داشتم، از دفتر وزیر بیرون آمدم.

دوست نزدیکی که آزدگی مرا دید برای آرامش من گفت:

- من می توانم برایت از رضاشاه بزرگ زمان دیدار بگیرم ولی بهیچ روی نمی باید وزیر فرهنگ بدانند که من این کار را کرده ام.

روز و سایه ی دیدار با رضاشاه روشن شد. برای او برنامه ی بنیان گذاری دانشگاه را بازگفتم.

شاه پرسید: که چه بشود؟

پاسخ دادم: به جای آنکه جوانان ما به فرنگ بروند، در کشور، خودمان دکتر و مهندس آموزش دهیم.

رضاشاه باز پرسید: که چه بشود؟

و باز پاسخ دادم، این جاده ها و راه آهن را که آلمان ها می سازند، مهندسین خودمان آنرا بسازند. ...

شاه بسیار خشنود شد و گفت: بروید و برنامه تان را بنویسید. به مجلس می گویم رای بدهد.

و من از همان شب آغاز به نوشتن بنیاد نامه ی دانشگاه کردم.

فردای آن روز از دربار به در خانه ام آمدند. شگفت زده شدم که با من چکار دارند. دیدم سد هزار تومان پول فرستاده اند که شاه

دستور داده اند کارتتان را آغاز

کنید و شالوده ی کارتتان را نیز بنویسید...

و این، همان پول خرید زمین دانشگاه تهران است و کار ساخت و ساز آن، همزمان با نوشتن بنیاد نامه، آغاز شد.

* آری ... ما چنین پادشاهی داشتیم که توانست سرزمین را با خردمندی به سوی پیشرفت و جهان نوین رهنمون شود و نیز دست

آخوندها را از کارهای اداری و

کشوری کوتاه کند.

- در آن روزها کسی ارزشمندی کارهای او را در نیافت. دشمنانش نیرومندی های او را به هیچ گرفته و بر او برچسب خودکامه زدند.

روشنایی خورشید، پس از کوتاه زمانی، خود را از پس تاریکی ابرها نشان می دهد. راستی و درستی هم همانند روشنایی

خورشید، سرانجام خود را می نمایاند.

- امروز، روزی است که ایرانیان، به ویژه جوانان دریافته اند، با پشت کردن به پادشاهان پهلوی و برسر کار آوردن آخوندها چه

کلاه بزرگی به سرشان رفته است.

- امروز روزی است آتانی که دل در گروی مهر میهن دارند، فریادهای رضاشاه، روح شاه را آن چنان سر می دهند که نه تنها

گوش آخوندها که گوش فلک را هم

گر کرده است.

- امروز روزی است که ایرانیان، به ویژه جوانان سرزمین دریافته اند همه ی بدبختی ها و نابسامانی هایی که در زندگی دارند از

آخوند و از جمهوری اسلامی است.

- امروز روزی است که ایرانیان به روشنی برایشان روشن شده که آخوندهایی که بر ایران چیره شده اند، ایرانی نیستند و سر در آخور بیگانه دارند.

- امروز روزی است که مردم ایران دریافته اند **آخوند آمده تا ایران را ویران کند.**

- امروز روزی است که **ملت ایران**، نه امت آخوند به پا خاسته و تا به خواسته ی خود نرسد، از پای نخواهد نشست. و ... و

فراهم کننده: ژاله دفتریان

آذر ماه ۲۵۸۰ ایرانی

برابر با نوامبر ۲۰۲۱ ترسایی